

دکتر مهدی شهیدی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

تفسیری پیرامون  
ماده ۵۳۳ قانون تجارت



پښتونستان ښوونځي او مطالعات فرېبنځي  
پرتال جامع علوم انساني



● مقدمه

ماده ۵۳۳ ق.ت. مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی مال التجاره به تاجر ورشکسته فروخته ولیکن هنوز آن جنس نه به خود تاجر ورشکسته تسلیم شده و نه به کسی دیگر که به حساب او بیاورد، آن کس می‌تواند به اندازه‌ای که وجه آن را نگرفته از تسلیم مال التجاره امتناع کند».

طبق قاعده کلی، پس از تشکیل عقد بیع، خریدار مالک مبیع و فروشنده مالک ثمن می‌گردد. بدین جهت، در صورتی که هریک از طرفین از تسلیم مبیع یا تأدیة ثمن خودداری کند، طرف دیگر فقط حق الزام ممتنع را به اجرای مفاد عقد بیع و در شرایطی حق حبس خواهد داشت.

ماده ۵۳۳ ق.ت. قلمرو قاعده مزبور را در مورد فروش مال التجاره به تاجر ورشکسته محدود کرده و به فروشنده اجازه داده است مادام که مال التجاره را به تاجر ورشکسته یا به دیگری به حساب او تسلیم نکرده است، بتواند از تسلیم آن خودداری کند. با تحلیل ماده مزبور، طرح چند مسأله در این مقاله قابل بحث است که ذیلاً ذکر می‌شود:

الف) هدف از ذکر عنوان «مال التجاره» در ماده ۵۳۳. ب) حق حبس در مطلق عقود معاوضی. ج) اثر خیار فروشنده در معامله با تاجر ورشکسته. د) فسخ عقد هبه به تاجر ورشکسته. ه) شمول حکم ماده ۵۳۳ قانون تجارت نسبت به معاوضه. و) مقررات ماده ۵۳۳ و ۵۳۴ قانون تجارت و خیار تأخیر ثمن.



### هدف از ذکر عنوان «مال التجاره» در ماده ۵۳۳

برحسب ظاهر عبارت ماده ۵۳۳ ق.ت.، در صورتی که مبیع مال التجاره باشد، فروشنده می‌تواند از تسلیم مبیع به خریدار ورشکسته خودداری کند.

حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر مبیع مال التجاره نباشد، آیا باز هم می‌توان این حق امتناع از تسلیم را برای بایع شناخت یا خیر؟ مثلاً خانه‌داری چند قطعه فرش جهت منزل یک تاجر برنج به او می‌فروشد، آیا می‌تواند در صورت ورشکستگی این تاجر از تسلیم آن خودداری کند، در صورتی که می‌دانیم فرشها نسبت به هیچ یک از طرفین وسیله تجارت و کسب سود نیست و عرفاً مال التجاره بر آن صدق نمی‌کند؟ اگر بخواهیم صرفاً ظاهر ماده را در نظر بگیریم، بعید نیست بتوان گفت که چون هدف قانونگذار، اعطای ثبات و اطمینان در روابط بازرگانی بوده حکم ماده مزبور را اختصاص به کالاهای بازرگانی داده است. از این رو مفاد این ماده نسبت به غیر مال التجاره جاری نخواهد بود و فروشنده در این موارد نمی‌تواند از تسلیم مبیع خودداری کند، بلکه باید آن را تحویل دهد و در ردیف طلبکاران خریدار ورشکسته قرار گیرد. ولی با دقت بیشتر، زمینه برای استنباط خلاف فراهم می‌گردد. به این بیان که مفاد ماده ۵۳۳ ق.ت. چیزی جز تعبیر دیگری از حق حبس مفاد ماده ۳۷۷ ق.م. نیست که با

کلیت خود شامل هر عقد بیع، اعم از اینکه مبیع آن مال التجاره یا غیر آن باشد، می‌گردد. به موجب ماده ۳۷۷ ق.م. «هریک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر اینکه مبیع یا ثمن مؤجل باشد. در این صورت، هرکدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود». از طرف دیگر، مفاد ماده ۵۳۳ ق.ت. شباهت زیادی از جهت ملاک، با قسمت آخر ماده ۳۸۰ ق.م. دارد، بطوریکه به نظر می‌رسد قانونگذار خواسته است همان حقی را که در قانون مدنی برای فروشنده، قبل از تسلیم مبیع به خریدار فعلی، شناخته است در مورد فروشنده کالا به تاجر ورشکسته نیز رعایت کند. ماده ۳۸۰ ق.م. می‌گوید: «در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد، بایع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد می‌تواند از تسلیم آن امتناع کند».

تفاوتی که بین ماده ۳۷۷ ق.م. و ماده ۵۳۳ ق.ت. به نظر می‌رسد این است که برای تحقق حق حبس، نسبت به هر یک از دو طرف در ماده قانون مدنی، لازم است که تعهد طرف دیگر مؤجل نباشد، و الا آن طرف که تعهدش حال است باید مورد تعهد خود را به طرف دیگر تسلیم کند، و نمی‌تواند به استناد حق حبس تا انقضای اجل تعهد طرف دیگر از اجرای تعهد خویش امتناع ورزد. در صورتی که ماده ۵۳۳ ق.ت. مطلق است و به ظاهر خود هر عقد بیعی را دربر می‌گیرد، اعم از آنکه مبیع یا ثمن مؤجل باشد یا خیر. به این ترتیب، اگر مثلاً در فروش کالا به تاجر ورشکسته برای تأدیه ثمن اجل مقرر شده باشد، باز هم قبل از تسلیم مبیع به خریدار، فروشنده حق خواهد داشت از تسلیم آن امتناع کند.

منشأ این تفاوت را می‌توان در ماده ۴۲۱ ق.ت. که مقرر می‌دارد «همین که حکم ورشکستگی صادر شد قروض مؤجل، با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مدت، به قروض حال مبدل می‌شود» پیدا کرد. زیرا اگر هم برای تأدیه ثمن به وسیله خریدار ورشکسته، اجل معین شده باشد، وجود اجل مانع از حق امتناع فروشنده از تسلیم مبیع به مدیر تصفیه نخواهد بود؛

چرا که با حدوث ورشکستگی، دیگر اجلی برای دین ورشکسته بابت ثمن باقی نمی ماند و مانند آن است که از ابتدا اجلی مقرر نبوده است. بنابراین ماده ۵۳۳ ق.ت. را نمی توان مخصص ماده ۳۷۷ ق.م. از جهت مال التجاره بودن مبيع دانست و گفت که ماده ۵۳۳ راجع بخصوص مبيع مال التجاره است، بلکه مخصص آن از جهت ورشکسته بودن خریدار است. به عبارت دیگر، ماده ۵۳۳ اصولاً اصطکاکي با ماده ۳۷۷ ق.م. نسبت به مال التجاره بودن مبيع ندارد و نمی توان گفت که ماده ۳۷۷ شامل تمام انواع مبيع است و ماده ۵۳۳ عقد بیعی را که مبيع آن مال التجاره می باشد از شمول ماده ۳۷۷ ق.م. خارج کرده و به بایع آن حق امتناع از تسلیم - حتی در صورت مؤجل بودن ثمن - داده است، بلکه مقصود از ماده ۵۳۳، در حقیقت، اخراج خصوص عقد بیعی که خریدار آن ورشکسته شده از ماده ۳۷۷ بوده است، تا حکم خاص جواز امتناع از تسلیم را - در صورت مؤجل بودن ثمن - بر آن مترتب سازد.

با توجه به آنچه گفتیم می توان ماده ۵۳۳ ق.ت. را، در حقیقت، نتیجه جمع بین دو ماده ۳۷۷ ق.م. و ۴۲۱ ق.ت. دانست و گفت که قانونگذار صرفاً به لحاظ آنکه غالباً مال التجاره مورد خرید و فروش تجار قرار می گیرد، عنوان مذکور را در ماده ۵۳۳ آورده است، و الا مال التجاره بودن مبيع خصوصیتی در حکم ماده ۵۳۳ ق.ت. ندارد. نتیجه مطالب مذکور این است که در مثال فوق، فروشنده فرشها نیز می تواند به استناد ماده ۵۳۳ ق.ت. از تسلیم مبيع به مدیر تصفیه ورشکسته خودداری کند.



### حق حبس در مطلق عقود معاوضی

آیا موجر می تواند از تسلیم عین مستأجره به ورشکسته تا وصول مال الاجاره امتناع کند؟ از ماده ۵۳۳ ق.ت. نمی توان حکمی در این باره

استنباط کرد، زیرا ماده مذکور ناظر به تشکیل عقد بیع با تاجر ورشکسته است و قیاس عقد اجاره با عقد بیع اعتبار حقوقی نخواهد داشت. اما باید دید آیا می‌توان حق حبس مذکور در ماده ۳۷۷ ق.م. را در تمام عقود معاوضی جاری دانست و معتقد شد که این امر مقتضای ماهیت عقد معاوضی است و عقد بیع خصوصیتی نداشته است تا حکم، منحصر به آن شده باشد؟ پاسخی که در اینجا به نظر می‌رسد مثبت است، زیرا آنچه در عقود معاوضی مورد اراده هریک از طرفین قرار می‌گیرد ارتباط و پیوستگی بین دو مورد معامله است، بطوریکه در صورت عدم اجرای تعهد یک طرف موجبی برای اجرای تعهد طرف دیگر باقی نمی‌ماند. بنابراین، ماهیت عقد معاوضی اقتضا دارد که هریک از دو طرف، حق حبس مورد معامله خود را تا تسلیم مورد دیگر داشته باشد. به این ترتیب، از ترکیب حق حبس در مورد مطلق عقود معاوضی و ماده ۴۲۱ ق.ت. می‌توان حکمی مشابه با ماده ۵۳۳ ق.ت. در مورد عقد اجاره با تاجر ورشکسته نیز استنباط کرد و گفت که اگر کسی مالی را به تاجر ورشکسته اجاره داده و لی آن را هنوز به تصرف تاجر مزبور نداده باشد، خواهد توانست از تسلیم آن امتناع کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



### اثر خیار فروشنده در معامله با تاجر ورشکسته

در عقد بیعی که با تاجر ورشکسته منعقد شده است هرگاه فروشنده دارای خیار باشد خواهد توانست به استناد آن، معامله را فسخ کند و عین مالی را که فروخته است، حتی بعد از تسلیم، در صورتی که موجود باشد مسترد دارد. زیرا در چنین معامله‌ای هنوز حق بایع نسبت به مورد معامله که به تاجر انتقال یافته است کاملاً از بین نرفته و شعاعی از آن باقی است و چون حق مزبور پیش از حق طلبکاران ورشکسته نسبت به مورد معامله موجود بوده و ملک مورد معامله، با قید حق بایع صاحب خیار، متعلق حق طلبکاران

قرار گرفته است، بدین جهت حق بایع نسبت به عین مال، مقدم بر حق غرما خواهد بود.

در این حکم نمی‌توان بین خیار شرط و خیارات دیگر تفاوتی قائل شد، هر چند که حکم مزبور در مورد خیار شرط آشکارتر است. آنچه که در اینجا نیاز به قدری تأمل دارد این است که هرگاه مال مورد معامله از بین رفته باشد، آیا بایع صاحب خیار می‌تواند با فسخ عقد ورد ثمن، بدل مبیع را به طور کامل از اموال ورشکسته پس بگیرد؟ از یک طرف، می‌توان چنین توجیه کرد که رابطه حقوقی بایع با کالای مورد معامله پس از عقد نیز به علت خیار باقی بوده و پس از تلف آن این رابطه از عین به بدل مورد معامله در ذمه ورشکسته و یا در بین اموال موجود او انتقال پیدا کرده است، و نتیجه گرفت که بایع نسبت به اموال موجود ورشکسته، تا حد بدل مبیع، حق تقدم خواهد داشت.

از طرف دیگر، می‌توان برای پاسخ منفی چنین استدلال کرد که آنچه متعلق حق تقدم بایع صاحب خیار قرار داشته عین مبیع بوده است و پس از تلف عین، حق تقدم مزبور نیز از بین می‌رود و بدل مورد معامله به ذمه ورشکسته منتقل می‌شود، که ارتباط آن با اموال موجود ورشکسته با ارتباط سایر دیون نسبت به این اموال مساوی است. دلیلی وجود ندارد که ثابت کند ارتباط حق تقدم بایع نسبت به عین مورد معامله، به بدل آن نیز منتقل شود، همچنانکه اگر تاجر ورشکسته، خود مال متعلق به دیگری را تلف کند، صاحب مال مزبور تقدمی نسبت به سایر طلبکاران نخواهد داشت و در ردیف ایشان قرار می‌گیرد؛ در صورتی که علاوه بر آنکه در این مثال، تلف مستند به فعل تاجر ورشکسته است، اصولاً مالکیت مال مزبور به ورشکسته انتقال پیدا نکرده و در اختیار صاحب مال بوده است.

در بین دو استدلال فوق استدلال اخیر قوی‌تر و منطبق با قواعد و اصول کلی به نظر می‌رسد. بنابراین فروشنده کالای تلف شده، در صورت فسخ معامله به خیار، می‌تواند برای گرفتن بدل مال در ردیف طلبکاران قرار گیرد.





## فسخ عقد هبه به تاجر ورشکسته

هرگاه شخصی مالی را به تاجر بدون عوض هبه کند می‌تواند پس از ورشکستگی تاجر، با فسخ عقد هبه، عین مال موهوب را — در صورتی که موجود باشد — مسترد دارد. در بین مقررات قانون تجارت، ماده‌ای نمی‌توان یافت که حکم این مسأله را بیان کرده باشد، ولی می‌توان مانند مسأله سوم پاسخ مثبت را پذیرفت؛ زیرا پس از تشکیل عقد جایز هبه، حق واهب نسبت به مال موهوب کاملاً از بین نرفته است و بدین جهت خواهد توانست با منحل ساختن عقد، مورد هبه را استرداد کند. مبنای استدلال در مورد عقد هبه — همچنانکه معلوم است — روشن‌تر از مبنای آن در مورد عقد بیع است که بایع در آن اختیار فسخ دارد.



## شمول حکم ماده ۵۳۳ قانون تجارت نسبت به معاوضه

حکم ماده ۵۳۳ ق.ت. را می‌توان در مورد عقد معاوضه نیز جاری دانست؛ زیرا از جهت ملاک ماده مزبور تفاوتی بین بیع و معاوضه نمی‌توان یافت و ذکر خصوص مال التجاره در ماده مذکور از آن جهت است که معاملات تاجر عادتاً به صورت عقد بیع انجام می‌شود، مضافاً بر آنکه حکم مزبور را می‌توان از ترکیب حق کلی حبس با ماده ۴۲۱ ق.ت. نیز به دست آورد.

## مقررات مواد ۵۳۳ و ۵۳۴ قانون تجارت و اختیار تأخیر ثمن

مقررات مواد ۵۳۳ و ۵۳۴ با اختیار تأخیر ثمن منافات ندارد. همچنانکه در بالا ذکر شد ماده ۵۳۳ ق.ت. به فروشنده مال التجاره به ورشکسته اجازه داده است که هرگاه مبیع را تسلیم نکرده باشد، بتواند تا دریافت ثمن معامله از این عمل خودداری کند. به موجب ماده ۵۳۴ ق.ت. مدیر تصفیه نیز با تصویب عضو ناظر خواهد توانست با پرداخت ثمن مقرر در عقد، تسلیم مال التجاره را تقاضا کند. ماده ۴۰۲ ق.م. مقرر می‌دارد: «هرگاه مبیع، عین خارجی و یا در حکم آن بوده و برای تأدیه ثمن یا تسلیم مبیع بین متبایعین اجلی معین نشده باشد، اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد و در این مدت نه بائع مبیع را تسلیم مشتری نماید و نه مشتری تمام ثمن را به بائع بدهد، بائع مختار در فسخ معامله می‌شود».

ممکن است بدو به ذهن برسد که بین مواد ۵۳۳ و ۵۳۶ قانون تجارت از یک سو و ماده ۴۰۲ ق.م. از سوی دیگر برخوردی وجود دارد، از آن جهت که ماده ۴۰۲ ق.م. در صورت تأخیر در تأدیه ثمن، به بائع حق فسخ می‌دهد، در صورتی که در مواد قانون تجارت، در وضع مشابه فقط حق حبس برای فروشنده شناخته شده و نامی از حق فسخ و اختیار تأخیر ثمن برای او برده نشده است. ولی با کمی دقت معلوم می‌گردد که بین مواد یاد شده تعارض و اصطکاکی وجود ندارد، زیرا:

اولاً، ثبوت حق فسخ در ماده ۴۰۲ ق.م. پس از انقضای سه روز از تاریخ تشکیل معامله است، در صورتی که حق حبس مستفاد از قانون تجارت نسبت به مدت سه روز مذکور نیز، فعلیت خواهد داشت.

ثانیاً، ماده ۴۰۲ ق.م. منحصراً اختیار تأخیر ثمن را در معامله‌ای پیش‌بینی کرده است که مبیع آن عین خارجی و یا در حکم آن باشد، در صورتی که مواد قانون تجارت از این جهت اطلاق دارد و نسبت به مبیع کلی

فی الذمه نیز قابل اجراست.

ثالثاً، خیار تأخیر ثمن در صورتی است که برای تأدیة ثمن یا تسلیم مبیع، اجلی معین نشده باشد، در حالی که مواد قانون تجارت از این حیث نیز مطلق است.

رابعاً، مواد قانون تجارت، وجود خیار تأخیر ثمن را در صورتی که مبیع عین خارجی و یا در حکم آن باشد، نه منطوقاً و نه مفهوماً، نفی نمی‌کند، چه آنکه به موجب قاعده اصولی معروف، «اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند».

بنابراین موارد شمول مقررات قانون تجارت با موارد جریان ماده

۴۰۲ ق.م. یکی نیست و فقط در یک مورد مقررات قانون تجارت و مدنی مشترکاً انطباق پیدا می‌کند و آن عبارت از معامله‌ای است که شخصی با تاجر ورشکسته انجام می‌دهد، که مورد آن، عین معین و یا در حکم آن بوده و برای تسلیم مبیع یا تأدیة ثمن نیز اجل معین نشده باشد و ثمن معامله ظرف سه روز به بایع تسلیم نگردد. مورد مذکور مشمول مواد قانون تجارت و ماده

۴۰۲ ق.م. هر دو خواهد گردید، ولی برخوردی باهم نخواهند داشت و اثبات حق حبس برای بایع، تعارضی با وجود خیار تأخیر ثمن ندارد. در نتیجه، بایع می‌تواند به استناد ماده ۴۰۲ ق.م. معامله را فسخ کند و یا آنکه به موجب مقررات قانون تجارت، بدون استفاده از خیار، مورد عقد را تا دریافت ثمن نزد خود نگه دارد. مقررات ماده ۵۳۴ که به مدیر تصفیه اختیار می‌دهد با اجازه عضو ناظر و پرداخت ثمن، مورد معامله را از بایع درخواست کند، دلالتی بر عدم ثبوت خیار تأخیر ثمن در صورت اجتماع شرایط مقرر در قانون مدنی ندارد؛ زیرا موارد اختصاصی مواد قانون تجارت که فاقد شرایط جریان حکم ماده ۴۰۲ ق.م. می‌باشد، متعدد است، به نحوی که با در نظر گرفتن آن، شمول مفاد ماده ۵۳۴ نسبت به مورد ماده ۴۰۲ ق.م. ضعیف و نارسا به نظر می‌رسد، مضافاً بر اینکه ماده ۵۳۴ ق.ت. نسبت به ماده ۴۰۲ ق.م. به مقید مقدم تردید وجود دارد.



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز  
پښتونستان ښار علمي مرکز